

دستور زبان فارسی

یکی از کلمات و لغاتی که امروزه بین فارسی زبانان و عربی گویان مشترک است و ظاهراً آنرا در قدیم عرب از ایران بعزیت گرفته کلمه (دستور) میباشد که در هر دو زبان دارای معانی متعدده گردیده و گاهی هم ایرانیان و عرب آنرا بیک معنی استعمال کرده و میکنند - اما معنی عربی دستور : قاعده ، اجازه ، وزیر ، نام دفتری که قوانین مملکتی را در آن بنویسند و همچنین دفتری که نام سربازان و حقوق و جیره آنها در آن مضبوط است ، میباشد و عرب آنرا بضم دال تلفظ کرده و به دستاگیر جمع مینندد . و در فارسی بمعنی : وزیر و منشی و رخصت و اجازت و صاحب دستکاه و مسند و کسی که در تمشیت مهمات باو اعتماد میشود ، آمده و همچنین در فارسی بوفای بعهد و وعده و چوب کنده درازی که بعرض بر بالای کشتی میانداخته و میزان کشتی را بوسیله آن نگاه میداشته اند ، دستور میگفته اند و نیز چوبیرا که در پشت در میگذازده اند تا در باز نشود دستور مینامیده اند و بمعنی طرزوروش و قاعده و قانون هم استعمال شده است و استعمال آن باین چند معنی اخیر زیادتر و مشهور تر میباشد و در قدیم و امروز (چنانکه در هندوستان بین فارسیان متداول است) مانند کلمه هیربد و موبد که بمعنی دانشمند و خادم بزرگ آتشکده میباشد ، هریک از روحانیون بزرگ دین زرتشت دستور نامیده شده و میشود و با این معانی در فارسی بفتح اول بروزن دستور میباشد و گاهی هم یاء نسبت را بآخر آن در آورده دستوری میگویند و باین شکل بیشتر بمعنی رخصت و اجازت است چنانکه حافظ گفته است :

ادیب چند نصیحت کنی که عشق مباح اگر چه نیست ادب این سخن بدستوری
 و از میانه این معانی چند معنی با عنوان مطلب ما مناسب دارد - اول معنی قاعده است زیرا که : در دستور زبان فارسی قواعد و مطالبی گفته میشود که آنرا عربی (نحو) و بزبانهای اروپائی ، گرامر ، میگویند اما کلمه نحو از جهت نمیتواند بتمام معنی معرف کلمه (دستور) در این مورد بشود زیرا نحو حاکی از قواعدی ایست که ترکیب کلمات و کیفیت اعراب را بیان میکند و حال اینست که در فارسی باو آخر کلمات اعراب ندارد و فقط دستور از جهت ترکیب کلمات با نحو

عربی مشارکت دارد و بعلاوه در فارسی علم صرف هم جزء دستور بیان میشود در صورتیکه در عربی علم مزبور علمی مستقل میباشد .

دوم - معنی طرز و روش است زیرا : در دستور زبان فارسی از طرز و روش و چگونگی اشتقاق کلمات از مصادر و فعل سازی و جمله بندی و اسلوب و ترکیب الفاظ سخن بمیان خواهد آمد .

سوم - رخصت و اجازت است زیرا : بعقیده ما کسی رخصت و اجازة نویسندگی و شاعری و حتی تکلم بزبان فارسی دارد که آداب و رسوم و قواعد ادبی این زبانرا بداند .

چهارم - معنی قانون است زیرا دستور زبان فارسی قانونی است که هر نویسنده و شاعر و متکلمی باید از آن پیروی کند و بدون تطبیق زبان خود با قانون آن نبایستی لب بسخن بگشاید .

حالا که معلوم شد ما از کلمة دستور چه معانی را مقصود داریم خوانندگان را متوجه مطلب خود ساخته میگوئیم : زبان فارسی همانند هر زبان زنده دیگری که در دنیاست قانون و قاعده و طرز و روشی دارد بعلمت اینکه این زبان از زبانهای منصرف، *Langues agglutinantes* است و ریشه بسیاری از لغات آن از حیث شکل و ساختمان تغییراتی پیدا میکند و ترکیبهای گوناگونی بوجود میآورد و همین تغییر اشکال و ترکیبهای گوناگون ناچار است که تحت قواعد و دستور هائی مضبوط شود . (۱)

۱ - برای توضیح مطلب بالا لازم است بگوئیم که زعماء علم زبان شناسی زبان بشر را به قسمت ابتدائی، متوسط و کامل تقسیم کرده اند اما زبان ابتدائی زبانی است که حرف در آن دارای يك صدا میباشد مانند زبان : چینی - انامی - سیامی و برمانی و در کتب (فقه اللغة) چنین زبانی *Langues Monosyllabiques* نامیده شده است و زبان متوسط زبانی است که در آن کلمات بایکدیگر ترکیب میشود و در ضمن ترکیب معنی یکی از کلمات از بین میرود و بجای آن معنی کلمة دیگر وسیعتر میشود مانند زبان : ژاپنی - ارالی - فنلاندی - مجارستانی . ترکی - آلتائی و کوره ای و نام این زبان با اصطلاح علماء زبان شناسی *Langues à Flexion* میباشد و زبان کامل زبان منصرف و مرکب نام است و آنرا *Langues agglutinantes* مینامند و تمام زبانهایی که از ریشه هندو اروپائی ، و سامی ، جدا شده است اینطور میباشد و هر کدام دارای قواعد و دستورهائی است که در کتب مربوطه بحدود از طرف ادباء آن زبان تدوین گردیده

بدیهی است که دستور زبان ایرانیان پیش از ظهور اسلام با دستور زبان ایرانیان دستور زبان آنان بعد از ظهور دین مزبور متفاوت بوده پیش از اسلام است زیرا که: دستور هر زبانی مولود اشتقاق لغات و نتیجه ترکیبات کلمات آن زبانست و ایرانیان قبل از پیدایش و رواج دین اسلام در عصر ساسانی بزبان «پهلوی» و پیش از آن بزبان «اوستائی» و پیش از آن بزبان «پارسی باستان» و پیش از آن بزبان «ایرانی قدیم» تکلم میکرده اند و لابد در ازمنه ما قبل تاریخ حتی ما قبل تاریخ داستانی (۱) پیش از آنکه زبان ایرانی قدیم بین ایرانیان متداول شود، ایرانیان بزبانهای دیگر سخن میگفته اند که اکنون ما را بدانها اطلاعی نیست و معلوم است که هر یک از زبانهای مزبور دستوری مختص بخود داشته که با خود آن زبانها از میان رفته است ولی با اینحال از زبانهای پارسی باستان و اوستائی و پهلوی کم و بیش بوسیله مستشرقین و اکتشافات و تحقیقات قابل ستایش آنان اطلاعاتی بما رسیده که تا حدی دستورهای این سه زبان شناخته گردیده است چه آنکه بوسیله سنگ نبشته «داریوش» در تخت جمشید، کلماتی که با خط میخی بابلی نقر شده، از زبان پارسی باستان بجا مانده و خوانده شده است و از زبان اوستائی نیز آثاری چند مانند: «یسنا»، «ویسپرد»، و «ندیداد»، یشت و خرده اوستا موجود میباشد (۲) و همچنین آثار زیادی که عبارت از سنگ نبشته های متعدد و کتب تاریخی و ادبی و داستانی و فلسفی و غیره است، از زبان پهلوی باقی مانده و بواسطه کشف تمین آثار تاحدی قواعد این سه زبان بخصوص زبان پهلوی معلوم گردیده و از جمله مستشرقین عالی مقامی که اطلاعات گرانبهایی در این قسمت بماداده اند، نمودر فولد که (۳) و «هرمان اته» (۴) و «آرتور کریستن سن» (۵) میباشد و از هیانه ایرانیان نیز آقایان «یورداد» و «ملک الشعراء بهار» از

Histoire Anecdrique (۱)

(۲) باید از نظر دورداشت که متون قسمتهای موجوده اوستا بوسیله ترجمه های پهلوی آن کشف گردیده است

T-Noeldeke (۲)

Hermann Ethé (۴)

Arthur Christensen (۵)

از دیرگاه توجه خویش را معطوف بشناختن ادبیات پهلوی نموده و هر کدام در موضوعات بخصوصی که قهراً دستور زبان پهلوی نیز جزء آن موضوعات است تحقیقات مفیدی فرموده اند که ما بعداً در محل خود بنقل خلاصهٔ تتبعات آقایان مذکور خواهیم پرداخت و چون در اینجا گفتگویی ما در اطراف دستور زبان فارسی کنونی است لهذا میگوئیم:

لغات و ترکیب کلمات زبان فارسی مادر اوائل امر با وجود دستور زبان ایرانیان تغییراتی که در آن روی داده بود تفاوت بسیار محسوسی بعد از اسلام با لغات و کیفیت ترکیب کلمات زبان پهلوی نداشته همانطور که لغات و کیفیت ترکیب کلمات زبان پهلوی با زبان پارسی باستان زیاد تفاوت نداشته است (۱) ولی از نیمهٔ دوم قرن اول هجری که کلمات زیادی از عربی داخل در کلمات زبان ایرانیان گردید بتدریج شکل لغات فارسی و ترکیب کلمات این زبان فرق پیدا کرد و این فرق تا آنجا منتهی شد که در قرن پنجم و ششم و قرون بعد عدهٔ کثیری از نویسندگان بسیاری از لغات و ترکیب کلمات فارسی را بصورت عربی در آوردند و قهراً دستور زبان فارسی هم تابع قواعد نحوی زبان عربی واقع گردید اما با وجود این تبعیت قهری اغلب اوقات عدم قبول تابعیت خود را بواسطهٔ بینونت ذاتی که بین اصول زبانهای سامی و آریائی وجود دارد آشکار میکرد و بهمین علت ادباء بزرگ ایرانی که بیش از ادبیات زبان فارسی با ادبیات زبان عربی آشنا بودند، نمیتوانستند کاملاً دستو این زبان را از هر جهت منطبق با دستور زبان عربی نمایند.

(۱) بیشتر تحقیقاتی که در ادبیات زبان پارسی باستان و دستور آن بعمل آمده است منبئی برپیدایش چهار صد لغت اصلی آن زبان میباشد که در سنگ نبشته‌های ایران و معدود آسیای صغیر و سایر آثار منکشفهٔ عصر هخامنشیان موجود است و آنها را علماء علم زبان شناسی Philologie قرائت و ترجمه کرده اند.